

## کمک دادگستری به داری

در مدت سی سال شغل قضاء و وکالت و مطالعه با داشتن صلاحیت و استعداد ذاتی، در قوانین و رویه‌ها و عمل قضائی بنواقص و عیوب و غلطیهای بسیار برخورددم. و گاهی بقدر وسع و امکان در رفع و اصلاح آنها قلم گذاشتم و قدم برداشتم. یکی از عیوب که با عقل سلیم سنجیدم و فساد آنرا واضح و روشن دیدم و بارها گفتم ولی گوش شنوا و استعداد پذیرش و عمل نبود مسئله حبس بجای جزای نقدی و بطور کلی حبس بجای پول بوده است. مثلاً مجازات موضوع ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی یکی از عیوب است که من بارها گفته‌ام. ماده ۱۵۲ میگوید: هر يك از تحصیلداران و معاونین آنها و امانت‌داران و محاسبین که نقدینه و اموال دولت بآنها سپرده شده است اختلاس یا تصرف غیرقانونی نماید بعلاوه رد مال و تأدیه غرامتی ضعف مال محکوم بانفصال ابد از خدمت دولت خواهد گردید. در

تاریخ محاکمات قضائی ندیده و نشینده‌ام که کسی محکوم بجرم اختلاس شود و معادل مورد اختلاس از او بگیرند و دوبرابر آنرا هم بگیرند. کسی که مال دولت را برده و خورده است اصل آنرا در اکثر موارد نمیشود از او گرفت تا چه رسد به ضعف آن علاوه بر اصل.

منظور قانونگذار از این غرامت دوبرابر مال مورد اختلاس چه بوده است اگر میخواست است از این راه تحصیل عایدی برای دولت نماید واضح است که این غرامت قابل وصول نیست و این عایدی موهوم است و اگر منظور این بوده است که بجای آن مجرم زندانی شود میبایست میزان حبس را بالا ببرد. چون این مجازات غلط بوده است نتیجه این شده است که مجرم مدتها برخلاف نظر قانونگذار در زندان مانده است و بیهوده خرج و خوراک و لباس و مسکن صرف او شده است و او خود معطل و از زندگی باز مانده است. بعد تدبیری چسته‌اند که او را از زندان خارج کنند با قسط‌بندی طویل‌المده که بیش از ضعف عمر طبیعی زندانی طول میکشیده است موافقت کرده و او را از زندان بیرون کرده‌اند. از قدیم الایام طلبکار و سائلی میجسته است که طلب خود را از بدهکار اگر بطوع و رغبت نمیدهد با توسل بزور وصول کند. در دوره‌های تسوئحش و بردگی طلبکار زورمند حق داشت برای وصول بطلبش هر بلائی بخواهد سر بدهکار بیاورد، او را شکنجه و آزار بدنی بدهد و حتی گوش و بینی ببرد و این امر حق طلبکار و قابل قبول افکار عمومی بوده و طبیعی به نظر میرسیده است. زندانی کردن بدهکار برای وصول بطلب و زندانی کردن محکوم پرداخت غرامت برای وصول آن دنباله همان فکر زمان بربریت و جاهلیت است.

چطور این مسئله را طبق عدل و انصاف حل کنیم؟

آیا مدیون و محکوم به غرامت را بحال خود بگذاریم؟ در اینصورت ممکن است دین و غرامت را ندهد و غالباً هم نمیدهد و یا اینکه زندانش کنیم تا پردازد و در اینصورت ممکن است مدتها در زندان بماند و ندهد و نتواند بدهد و بعد از مدتی او

را از زندان بیرون بیاوریم و در اینصورت مدتها سعی ما ورنج او بیهوده بوده است. حل مسئله ساده است و عجب این است که با این سادگی به آن عمل نمیشود.

فرق است بین محکوم علیه یا مدیونی که قادر بپرداخت هست و آنکه قادر بپرداخت نیست آنهم که امروز قادر بپرداخت نیست ممکن است چندی بعد قادر بپرداخت باشد. بنابراین عقل و انصاف اقتضا میکند بکسی که امروز قادر بپرداخت نیست فشار وارد نیاورند و آزار نرسانند. عقل برای اینکه وقتی کسی قادر بپرداخت نیست فشار و آزار رسانیدن باو بیهوده است. انصاف برای اینکه آزار رسانیدن به مدیونی که باشکجه و آزار پولی از او وصول نخواهد شد بی انصافی است. دستور قرآن: وان كان ذو عسره فنظرة الی میسره. سوره دوم آیه ۲۸۰.

یعنی اگر مدیون در عسرت و سختی است منتظر شوید تا برایش گشایش حاصل شود.

۱- ملاحظه کنید دستور جامع است، کلی است، دنیائی است، ابدی است، در همه جای دنیا و با هر نوع رژیم و تمدنی صحیح و قابل عمل است و در هر زمانی صادق است.

۲- میگوید معسر بودن برای اینکه بمدیون مهلت بدهید کافی است، شرط نیست که گرفتن دین از او غیر ممکن باشد. مثلاً ممکن است اگر مدیون معسر زندانی شود دیگران ترحم کنند و تبرعاً دین او را پردازند ولی این خلاف دستور است.

۳- دستور شما را توجه میدهد باینکه منتظر شوید تا گشایش در کار مدیون پیدا شود و بعد از او بگیریده اینکه اگر مدیون معسر بود رهاش کنید و دیگر از او نگیرید.

۴- در دستور کلمه نظره یعنی انتظار آمده است نه صبر، و فرق این دو این است که در صبر رسیدن به مقصود و نتیجه‌ای که برای آن صبر میکنند متوقع نیست ولی در معنای انتظار رسیدن بچیزی که انتظار آنرا میکشند مأخوذ است. وقتی که میگویند صبر کن یعنی منتظر نباش آنچه میخواهی بشود ولی ممکن هم هست بشود وقتی که

میگویند منتظر باش یعنی آنچه میخواهی میشود (ولی ممکن هم هست که نشود)  
 ۵- ممکن است بگوئید این دستور خیلی ساده است، بله ساده است ولی ساده بودن آن از اهمیت آن نمیکاهد. این دستور میلی و تفننی نیست. امر است. امر برای اینکه خوب اجرا شود و مقصود آمر انجام گردد و مأمور را برای عدم انجام آن بعلت نفهمیدن مقصود مجازات نکنند باید ساده و قابل درک و غیر قابل اشتباه باشد نه مثل دستور مجازات تصرف قانونی در مال دولت (ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی) که تا کنون ضابطه صحیح و مصادیق معینی ندارد.

۶- ساده است ولی بی اهمیت نیست امر اخلاقی و میلی و تفننی و اختیاری نیست عمل بآن واجب است و می بینید که با این سادگی خلاف آن رفتار میکنند.

۷- فرض حکم و مبنای آنرا ثبوت عسرت قرار داده است نه فقط ادعا و اظهار مدیون، میگوید: ان کان ذوعسره (نمیگوید ان قال) کلمه کان بمعنای وجود داشتن و بودن و مسلم و ثابت بودن است. نمیگوید اگر مدیون ادعا کرد یا اظهار کرد که معسر است قبول کنید میگوید اگر چنین بود و تشخیص دادید معسر است مهلت بدهید.  
 ۸- قانون اعسار از این دستور گرفته شده است و میبینید که هیچکس تا کنون در مطابقت آن با عقل و عدل و انصاف خدشه و تردیدی نکرده است و اگر محاکم امروز در پذیرفتن آن اشکال میکنند بعلت اشکال در طریق اثبات آن و واقع یا خلاف واقع بودن آنست.

۹- اما قانون حبس بجای غرامت خلاف این دستور است و فساد و خلاف عقل و انصاف بودن آنرا میبینید. اگر از قانونگذار پرسید که مقصود توزندانی شدن محکوم پرداخت غرامت است یا گرفتن غرامت میگوید مقصود گرفتن غرامت است. اما چرا دستور میدهد او را بجای هر ۵۰ ریال (یا ۵۰۰ ریال) یک روز زندانی کنند؟ برای اینکه این تبعیت از فکر عوام غلط است عوام نفع خود را تشخیص نمیدهد و در راه رسیدن بآن اشتباه میکنند. اگر باو بگوئی مسلم است که از زندانی شدن

بدهکار پول بدست تو نخواهد آمد آنکه عاقل و منصف است تقاضای زندانی شدن بدهکار را نمیکند اما آنکه شقی و بی انصاف است برای تشفی خاطر خود و بعلت خشم و کینه تقاضای زندانی شدن بدهکار مفلس رامیکند. اما قانو نگذار نباید اینطور فکر کند. اگر قانو نگذار بداند که از زندانی شدن محکوم بغرامت، غرامت وصول نخواهد شد حتی يك روزهم نباید او را زندانی کند و قطعاً هم نظر قانو نگذاران همین است. اما با وجود اینکه مطلب ساده است چرا او را زندانی میکنند برای اینکه حوصله تأمل و تفکر و مطالعه و اصلاح را ندارند. صدها نفر در زندان ۵ سال یا ۲ سال مانده اند و غرامت از آنها وصول نشده است بعد از زندان آزاد شده اند.

اگر از قانگذاران پرسید شما همین را میخواسته اید میگویند نه. پس چرا دستور زندانی شدن اینها را داده اند برای اینکه اشتباه کرده اند. چرا این اشتباه را اصلاح نمیکند برای اینکه وقت و حوصله آنرا ندارند و این اشتباه سالها مانده است و بان عمل میشود.

در مجله ئی خواندم که در باغی از کاخهای سلطنتی دوره لوئی ۱۵ یا ۱۴ دو نفر قراول در دو زاویه مقابل هم ایستاده و پاس میدادند و هر چند ساعت هم با دو نفر دیگر تعویض میشدند

سالها بود آن دو نفر قراول بودند ولی هیچکس علت این پاس دادن و ایستادن آن دو را نمیدانست. افسری کنجکاو خواست سابقه این دو پست قراول را بداند پرونده های سابق و قدیم و عتیق را ورق زد و پیدا کرد که چندین سال پیش روزی نیمکتهای باغ را رنگ زده بوده اند برای اینکه شاهزاده خانمها که در باغ قدم میزدند روی نیمکتهای نشینند و لباسشان رنگی نشود دو نفر قراول گماشتند که بانها تذکر دهند و سالها از آن ماجری گذشته است ولی آن دو قراول باقی مانده اند. قوانین ایران نیز همین حالت را دارد. هر چه وضع شده رویهم انباشته و تل انبار شده است و منسوخ و متروک در آن زیاده است ولی کو حوصله و فرصتی که اینها را تنقیح و

خلاصه کند. برای اینکه گفته نشود که باطراف و جوانب کار توجه ندارم سه مطلب ذیل را عرض میکنم:

۱- در قوانین جزائی وضع غرامت بدو جهت است یکی اینکه جریمه گرفتن نیز (مانند حبس) خود مجازاتی است و موجب تنبیه مجرم و ارتداع سایرین است دیگر اینکه اگر از این راه عایدی نیز مانند سایر اقسام در آمد و مالیات عاید دولت گردد عیبی ندارد. من با این نظر موافقم منتهی با زندانی شدن مجرم بجای جریمه هیچیک از این دو فائده حاصل نمیشود.

۲- در غرامت‌های کوچک مجرم ممکن است از ترس زندان آنها را بپردازد و زندانی نشود. من با این هم موافقم اگر بپردازد اشکالی نیست.

۳- زندانی کردن محکوم بگرامت آسانترین وسیله برای گرفتن غرامت است باضافه دولت مثل افراد عادی نمیتواند از دارائی و اموال اشخاص اطلاع و بآن دست‌رسی پیدا کند. این هم صحیح است اما موضوع بحث و اشکال من اینست که در مواردی که معلوم و آشکار است که محکوم بپرداخت غرامت قادر بپرداخت آن نیست بجای غرامت نباید زندانی شود. یعنی اعسار در محکومیت به جریمه و غرامت نیز باید پذیرفته شود.

و در این مورد باید اضافه شود که چون امر از متفرعات امر جزائی است حاکم دادگاه ممنوع از تحصیل دلیل نیست و بهر وسیله تحقیقی که بنظر برسد یا بشود از قبیل تحقیق از کلانتری محل و همسایگان و غیره متوسل میشود.

ماده - متهمین که به حبس و جزای نقدی محکوم میشوند بعد از خاتمه مدت حبس با سپردن تأمین آزاد میشوند و یکماه بآن‌ها مهلت داده میشود که غرامت را بپردازند و یا اگر مدعی اعسار هستند درخواست اعسار بدهند. بقیه مقررات همان است که در قانون اعسار آمده است و توجه داشته باشید که طبق قانون اعسار اگر کسی برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کند به یکماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.